



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: استعمال

تاریخ: ۴ آبان ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام اول - امکان)

مصادف با: ۲۰ ذی الحجه ۱۴۳۴

جلسه: ۲۵

سال: پنجم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله قائلین به امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بود، عرض کردیم علی‌رغم اینکه سخن مرحوم آخوند و جمعی از شاگردان ایشان یکی است و همه قائل به امتناع‌اند اما ادله‌ای که اقامه کرده‌اند با هم متفاوت است. مرحوم آخوند بر امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد دلیلی اقامه کرده که به سه بیان تقریب شده است؛ تقریب اول این بود که حقیقت استعمال عبارت از افناء اللفظ فی المعنی می‌باشد و امکان ندارد یک لفظ بتواند دو بار در معنی فانی شود، در تقریب اول تأکید بر حقیقت استعمال بود؛ یعنی مرحوم آخوند از راه حقیقت استعمال وارد شد و فرمود چون حقیقت استعمال عبارت از افناء اللفظ فی المعنی می‌باشد امکان ندارد یک لفظ در دو معنی استعمال شود که در جلسه گذشته ما پاسخ فرمایش ایشان را به طور مفصل ذکر کردیم.

### تقریب دوم:

در استعمال از آنجا که لحاظ استقلالی به معنی متعلق می‌شود و لحاظ تبعی و آلی به لفظ تعلق می‌گیرد اگر معنی متعدد شود قهراً لحاظ استقلالی متعلق به معنی هم متعدد می‌شود و اصلاً محل بحث جایی است که معنی استقلالاً مورد لحاظ قرار گیرد، پس وقتی معنی متعدد شد لحاظ استقلالی به معنی هم متعدد می‌شود و چون لحاظ استقلالی نسبت به معنی متعدد است قهراً به واسطه تبعیت لفظ از معنی، لحاظ متعلق به لفظ هم متعدد می‌شود. یک متکلم وقتی می‌خواهد لفظی را در معنایی بکار برد ناچار است که معنی و لفظ را مورد لحاظ قرار دهد؛ یعنی هم باید لفظ را در ذهن خود تصور کند هم معنی را، سپس لفظ را در معنی بکار برد، حال اگر معنی متعدد باشد معنایش این است که لحاظ مربوط به معنی متعدد است و اگر لفظ واحد باشد یک لفظ است که باید به وسیله آن لفظ معنی لحاظ شود، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد طبق این تقریب به این معناست که دو لحاظ استقلالی به معنی متعلق شود؛ چون فرض این است که معنی متعدد است لذا وقتی دو معنی مورد نظر بود متکلم محتاج دو لحاظ استقلالی است و چون به لفظ هم نیازمند است و لحاظ متوجه به آن یک لحاظ تبعی است لذا باید دو لحاظ تبعی هم به لفظ تعلق بگیرد، در ناحیه معنی مشکلی وجود ندارد و از ناحیه تعلق دو لحاظ به معنی مشکلی پیش نمی‌آید؛ چون دو معنی داریم لذا تعلق دو لحاظ استقلالی به معنی ممکن است و مشکلی در پی نخواهد داشت؛ یعنی مثلاً متکلم می‌تواند یک بار معنی «عین باکیه» را لحاظ کند و بار دیگر معنی «عین جاریه» را و لحاظ هر دو

هم استقلالی باشد اما در مورد لفظ چون یک لفظ بیشتر وجود ندارد لذا امکان ندارد دو لحاظ تبعی به لفظ تعلق بگیرد. پس استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مستلزم آن است که دو لحاظ تبعی به یک شیء (لفظ واحد) متعلق شود و این ممکن نیست، چون با توجه به اینکه دو لحاظ مستقل به دو معنی تعلق می‌گیرد چاره‌ای نیست جز اینکه دو لحاظ تبعی هم به لفظ تعلق بگیرد و چنین چیزی ممکن نیست چون یک لفظ بیشتر نداریم و اگر دو لحاظ تبعی به آن تعلق بگیرد مستلزم تعلق دو لحاظ تبعی به شیء واحد خواهد شد و به عبارت دیگر منجر به اجتماع دو لحاظ بر یک ملحوظ (لفظ) خواهد شد و اجتماع دو لحاظ بر یک ملحوظ از قبیل اجتماع مثلین است که محال است.

خلاصه آن که هر کسی می‌خواهد لفظی را در معنایی استعمال کند هم باید لفظ را تصور کند و هم معنی را که بعد از تصور این دو، لفظ را در معنای متصور استعمال کند لذا هر مستعملی ناچار از لحاظ معنی و لحاظ لفظ خواهد بود. طبق فرض معنی متعدد است، لذا دو لحاظ استقلالی به آن تعلق خواهد گرفت و لحاظ لفظ هم تبعی خواهد بود؛ به خاطر اینکه غرض اصلی مستعمل متوجه معناست لذا لحاظ لفظ تبعی و آلی خواهد بود نه مستقل و چون دو لحاظ استقلالی به معنی تعلق گرفته دو لحاظ تبعی هم باید به لفظ متعلق شود چون هر لحاظ استقلالی یک لحاظ تبعی نیاز دارد بنابراین همان گونه که دو لحاظ استقلالی به معنی تعلق گرفته دو لحاظ آلی و تبعی هم باید به لفظ متعلق شود؛ یعنی به اعتبار معنای مستقل اول یک لحاظ تبعی و به اعتبار معنای مستقل دوم یک لحاظ تبعی دیگری به لفظ متعلق می‌شود در حالی که ما یک لفظ بیشتر نداریم و تعلق دو لحاظ تبعی به آن منجر به اجتماع دو لحاظ بر یک ملحوظ (لفظ واحد) خواهد شد که از قبیل اجتماع مثلین و محال است.

پس در تقریب دوم مرحوم آخوند وجه استحاله را اجتماع مثلین در شیء واحد قرار داده و فرموده استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد منجر به اجتماع دو لحاظ بر یک ملحوظ خواهد شد که از قبیل اجتماع مثلین و محال است.

#### **بررسی تقریب دوم:**

اساس فرمایش محقق خراسانی این بود که لازمه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد اجتماع چند لحاظ بر یک ملحوظ است و این از قبیل اجتماع مثلین و باطل است، سؤال می‌کنیم منظور از تبعیت لحاظ لفظ از لحاظ معنی چیست؟ اینکه مرحوم آخوند می‌فرماید لحاظ معنی استقلالی است اما لحاظ لفظ تبعی است منظور ایشان از این تبعیت چیست؟ در مورد تبعیت لحاظ لفظ از لحاظ معنی دو احتمال وجود دارد:

**احتمال اول:** تبعیت لحاظ لفظ از لحاظ معنی نسبت به متکلم سنجیده شود.

**احتمال دوم:** این تبعیت نسبت به سامع سنجیده شود.

#### **احتمال اول:**

اگر گفته شود لحاظ لفظ تابع لحاظ معناست نسبت به متکلم منظور این است که متکلم ابتدا معنی را تصور می‌کند و به تبع تصور معنی به لفظ منتقل می‌شود، یعنی متکلم که می‌خواهد معنی را به ذهن شنونده منتقل کند نخست معنی را مستقلاً

تصور می‌کند سپس از معنی به لفظ منتقل می‌شود و لفظ را تکلم می‌کند تا تفهیم و تفهم نسبت به مخاطب شکل بگیرد، پس تبعیت لحاظ لفظ از لحاظ معنی این است که متکلم قبل از استعمال معنی را تصور می‌کند سپس به لفظ منتقل می‌شود بعد لفظ را تکلم می‌کند، حال اگر متکلم بخواهد دو معنی را تصور کند ما هم این را قبول داریم که دو معنی را تصور می‌کند و استقلالاً مورد لحاظ قرار می‌دهد ولی ضرورتی ندارد که به دنبال آن دو لحاظ تبعی هم شکل بگیرد، چه کسی گفته اگر دو لحاظ استقلالی نسبت به معنی داشته باشیم حتماً باید دو لحاظ تبعی هم داشته باشیم که به لفظ تعلق بگیرد و عقلاً محال نیست که دو لحاظ مستقل به دو معنی تعلق گیرد ولی دو لحاظ تبعی به لفظ تعلق نگیرد و اشکالی ندارد متکلم برای انتقال دو معنای متصور به دو لحاظ مستقل از یک لفظ استفاده کند و به یک انتقال این کار را بکند یعنی کاری کند که مخاطب با یک انتقال به هر دو معنی منتقل شود کما اینکه در شبئی که دارای دو لازم است می‌توان از آن دو لازم به یک ملزوم منتقل شد مثل آتش که یک ملزوم برای حرارت و نور است و این دو لازمه آتش هستند و انسان می‌تواند از نور و حرارت که مستقل‌اند به انتقال واحد به آتش منتقل شود. پس هیچ ضرورتی ندارد که اگر دو لحاظ استقلالی به معنی تعلق بگیرد حتماً باید دو لحاظ تبعی هم به لفظ متعلق شود بلکه ممکن است دو لحاظ مستقل به دو معنی تعلق بگیرد ولی یک لحاظ تبعی به لفظ متعلق شود و هیچ محالی هم بر آن مترتب نخواهد شد.

این نکته را توجه داشته باشید که فرق است بین اینکه بگوییم چیزی عقلاً جایز نیست یا عقلاً جایز نیست، در ما نحن فیه شاید بتوان گفت عقلاً جایز نیست که دو لحاظ مستقل نسبت به معنی به وسیله یک لحاظ تبعی که به لفظ واحد تعلق گرفته به ذهن سامع منتقل شود ولی عقلاً هیچ محذوری از این کار لازم نمی‌آید.

#### احتمال دوم:

اما اگر منظور تبعیت لحاظ به حسب شنونده و سامع باشد، یعنی اینکه گفته می‌شود لحاظ لفظ یک لحاظ تبعی است نسبت به شنونده است. وضعیت سامع به عکس متکلم است؛ چون در متکلم اول معنی لحاظ می‌شود سپس لفظ؛ چون متکلم باید نخست معنی را لحاظ و تصور کند تا به لفظ منتقل شود و بعد از آن معنی را به وسیله لفظ به سامع منتقل کند اما در مورد سامع وضعیت بر عکس است یعنی سامع اول لفظ را می‌شنود بعد به واسطه لفظ به معنی منتقل می‌شود، یعنی معنی مقصود بالذات است ولی با اینکه مقصود بالذات است انتقال به معنی از راه لفظ صورت می‌گیرد، لذا لفظ باید لحاظ شود اما نسبت به سامع لحاظ معنی تبعی است نه لحاظ لفظ یعنی نخست لفظ را می‌شنود سپس به تبع لفظ و متأخر از لفظ، معنی را لحاظ می‌کند و معنی در ذهن او شکل می‌گیرد. پس در این صورت لحاظ سامع نسبت به لفظ تبعی نیست بلکه لحاظ او نسبت به لفظ استقلالی است و اشکالی نخواهد داشت که سامع با یک لفظ به دو معنی منتقل شود، یعنی یک لحاظ استقلالی داشته باشد که به لفظ تعلق گرفته و دو لحاظ تبعی که به معنی تعلق گرفته است، همان طور که اگر دو نفر هم‌زمان سخن بگویند مثلاً هر دو بگویند: «بیا» در این صورت انتقال از دو لفظ به یک معنی ممکن است و هیچ مشکلی بر آن مترتب نخواهد شد و شنونده از شنیدن دو لفظ که از دو متکلم صادر شده به یک معنی منتقل می‌شود و اجتماع دو لحاظ استقلالی هم پیش

نمی‌آید، حال در مورد لفظ هم مطلب از همین قرار است، یعنی اگر یک نفر لفظی را بگوید و از آن دو معنی را اراده کند اجتماع بین دو لحاظ مستقل پیش نخواهد آمد.

**خلاصه:** پس تبعیت لحاظ لفظ از لحاظ معنی نسبت به متکلم یک معنی دارد و نسبت به سامع معنای دیگری که در هیچ کدام از این دو صورت محالی لازم نمی‌آید، پس اینکه مرحوم آخوند فرمود استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد موجب این خواهد شد که دو لحاظ تبعی به یک ملحوظ (لفظ واحد) تعلق بگیرد و این از قبیل اجتماع مثلین و محال است، صحیح نیست چون تبعیت لحاظ لفظ نسبت به متکلم هیچ محذوری در پی نخواهد داشت و تبعیت لحاظ لفظ نسبت به سامع هم محذوری در پی ندارد چون اصلاً لحاظ لفظ نسبت به سامع، تبعی نیست بلکه لحاظ لفظ، استقلال است لذا هیچ محالی بر آن مترتب نخواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»